ترتیب سه عبارت «ایّها الناس» در پایان حدیث

- ترتیب سه عبارت «ایّها الناس» در پایان حدیث
- اشاره حضرت علیه السلام به ظلم سقیفه در «ایّها الناس»

ترتیب سه عبارت «ایّها الناس» در پایان حدیث

در شرح صفحه هفتاد و سوم بودیم. باب دوم، حدیث بیست و هفتم. قبلاً عرض کردهام که مرحوم کلینی رضوانالله‌علیه، این حدیث بیست و هفتم را، در کافی، به نام «خطبة الوسیلة» آوردهاند. آن گونه که در حافظهام هست، در تحف العقول هم، اسمش آمده است. مرحوم صدوق هم، آن را آوردهاند. در کتاب التوحید با عنایت فقره اول خطبه شریفه آوردهاند. در من لا یحضره الفقیه هم آوردهاند. شاید در دیگر کتابهای ایشان هم آمده باشد. یادم نمیآید که مرحوم صدوق، خطبه را به نام خطبة الوسیلة، وصف کرده باشند. این نام، در کافی و تحف هست، اما در فرمایش صدوق نیست. فقط ایشان فرمودهاند: «في خطبة خطبها بعد موت النبي صلّى‌اللّه‌عليه‌وآله‌وسلم بسبعة أيام، وذلك حين فرغ من جمع القرآن»[۱]. خیلی خیلی موقعیت خاصی بوده است!؛ در بحبوحه کارهای سقیفه بوده است. هفت روز بعد از شهادت حضرت بوده که امام علی علیه السلام، این را خواندهاند.

ما بخش اول خطبه را خواندیم. بعد هم فقره دوم شهادتین بود که آن هم تمام شد. مرحوم صدوق در اینجا، سه فقره دیگر از خطبه را میآورند، ولو مربوط به کتاب التوحید نیست. یعنی اگر ایشان روایت را تقطیع میکردند، مشکلی نبود، چون کتابشان، کتاب التوحید است. فوقش فقره اول و دوم را میآوردند. ولی خُب، به قدری فقرههای بعدی هم عالی و راقی بوده است که گویا حیف ایشان آمده است که این کتاب، از این عبارات حضرت علیه السلام محروم باشد.

در سه فقره بعدی که ایشان نقل کردهاند و در این کتاب تمام شده است، به ذهنم اینطور میآید که حضرت سه «ایّها الناس» فرمودهاند و یک کار انجام دادهاند. در «ایّها الناس» اول، ایجاد مقتضی معرفتی کردهاند، در «ایّها الناس» دوم، برای تأثیر این مقتضی، رفع مانع کردهاند. در فقره سوم، راه کار عملی [ارائه فرموده] و ترغیب عملی کردهاند. گویا اول یک عینکی را به کسی میدهند. میگویند این عینک را به چشمت بزن و درست ببین. به این عینک نیاز داریم تا با این عینک نگاه کنیم. بعد ممکن است شیشه این عینک گرد و خاک بگیرد؛ برای دیدن مانعی پیدا میشود. در «ایها الناس» دوم، این گرد و خاکها را برطرف میکنند. این شیشه را تمیزی نگه میدارند. در «ایها الناس» سوم، حالا نوبت عمل است. حالا که عینک را گذاشتی و دید معرفتی پیدا کردی، حالا که با رفع مانع نگذاشتی این عینک غبار بگیرد، حالا با عینک راه بیافت و جلو برو و به مقصود و مقصد برس. با این اعمالی که انجام میدهی و آنهایی که ترک میکنی. ترکش مهمتر است؛ ان شاء اللّه میرسیم.

در خطبه شریفه به اینجا رسیدیم؛ حضرت علیه السلام، بعد از شهادتین، صلوات و توضیح آن میفرمایند:

> **«أيها الناس إنّه لا شرف أعلى من الإسلام ، ولا كرم أعزّ من التقى ، ولا معقل أحرز من الورع ، ولا شفيع أنجح من التوبة ، ولا كنز أنفع**

> **من العلم ، والا عز أرفع من الحلم ، والا حسب أبلغ من الأدب ، والا نسب أوضع من الغضب ، والاجمال أزين من العقل ، والا سوء أسوء من الكذب ، والا حافظ أحفظ من الصمت، والا لباس أجمل من العافيه ، والا غائب أقرب من الموت»[۲].**

«أيّها الناس إنّه لا شرف أعلى من الإسلام ، ولا كرم أعزّ من التقى ، ولا معقل أحرز من الورع»؛ من دیدم اگر بخواهیم به سبک طلبگی تکتک این لغات را بررسی کنیم، شاید چند سال طول بکشد. لغاتی که حضرت علیه السلام به کار برده‌اند، هر کدام چه لغات سنگینی است. لذا به ذهنم اینطور آمد که درحدود همین یک جلسه، عبارات را بخوانیم؛ الحمدللّه، اذهان شریف شما از بنده جلوتر است. اندازه تبرک و تیمن، عبارت حضرت علیه السلام را میخوانیم و اگر به آخر رسیدیم، در جلسه بعدی، به روایت بیست و هشتم برویم.

خُب، حال این سه فقره را ببینیم. اول میفرمایند: «لا شرف أعلى من الاسلام». جملاتی که در «ایّها الناس» اول هست، همه‌اش میگویند که به این صورت ببینید. نگاه‌تان به ارزشها و حقایق نگاه، درست باشد. در «ایها الناس» دوم، رفع غفلت میکنند. حال که اینها در فقره اول دیدی و عینک‌تان را درست کردید، حال تنها چیزی که میتواند مانع این دید شما بشود، غفلت و دنیازدگی است. مدام عبرت‌هایی را میگویند؛ تا از این غفلت بیرون بیایید. یاد مرگ بکنید، ببینید این دنیا بیاعتبار است. وقتی از غفلت بیرون بیایید، فقره اول، همیشه مقتضای هست که فعال است. برای آن، رفع مانع میشود. غفلت است که مانع آن است. وقتی مقتضی آمد و رفع مانع شد، حال «ایّها الناس» سوم میآید؛ «من خاف ربّه کف ظلمه». اینجا است که با این عینک و رفع غفلت، خوف خداوند متعال میآید. وقتی خوف الهی آمد، دیگر محال است که یک سر سوزنی از آن ظلم صادر شود.

---

[۱]. شیخ صدوق، التّوحید، ج ۱، ص ۷۳.

[۲]. همان.

اشاره حضرت علیه السلام به ظلم سقیفه در «ایّها الناس»

ببینید حضرت علیه السلام، این [خطبه] را در کجا می‌فرمایند؟؛ در بحبوحه کارهای سقیفه است. معنای این‌ها، این است که آن‌ها نه عینک درست دارند و نه رفع غفلت کرده‌اند و با این ظلم‌هایی که انجام می‌دهند، در وجودشان ذره‌ای خوف خدا وند نیست. خیلی آرام در این زمان مهم اسلام و بزرگترین فتنه اسلام، حضرت علیه السلام می‌فرمایند که کمبود امت اسلامیه، کمبود روُسایی که کارگزاران این امر هستند، کمبود معرفت است، کمبود عینک درست است. کمبود ذُکر و رفع غفلت است. خیلی عجیب است؛ «ایّها النّاس من خاف ربّه کف ظلمه».

شاید شما مطلب دیگری افاده کنید. کما اینکه در جلسات سال گذشته هم محضر شما بی ادبی کردم. هر نکته‌ای از جلسات قبل در ذهنتان هست، بگویید. مانعی ندارد. ما دوباره محضر شما برمی‌گردیم و استفاده می‌کنیم. من دیدم طول کشیده است، وارد فقره بعدی شدم. شروع فقره‌های بعدی، مانع نباشد اگر می‌خواهید مطلبی و نکته‌ای، افاده کنید.